

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۴ آذر ۱۳۹۵
مصادف با: ۴ ربیع الاول ۱۴۳۸
جلسه: ۱۳

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد
موضوع جزئی: بررسی آیه دوم - مفردات: حمد

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

بعد از بیان مطالبی پیرامون مفردات آیه اول سوره حمد یعنی «بسم الله الرحمن الرحيم» و بیان تفسیر این آیه، نوبت به آیه دوم می‌رسد و آن همه آیه «الحمد لله رب العالمین» است.

مفردات آیه دوم

طبق معمول ابتدا راجع به مفردات این آیه مطالبی را متعرض می‌شویم و سپس در مورد معنای کلی آیه بحث خواهیم کرد.

۱. معنای حمد

اولین کلمه، کلمه «الحمد» است، ابتدا باید راجع به «ال» بحث کنیم و سپس راجع به معنای «حمد»، اما چون «ال» به تبع مدخول خود معنا پیدا می‌کند به ناچار ابتدا درباره حمد و سپس درباره «ال» و سایر کلمات بحث می‌کنیم. «حمد» عبارت است از ثنا و ستایش در برابر کمال و عمل جمیل و زیبایی که ثنا شونده و محمود به اختیار خود انجام داده است، در حمد از سه جهت اطلاق وجود دارد:

جهت اول: یکی از این جهت که اثر آن کمال یا عمل جمیل به غیر برسد یا نرسد، چون ممکن است ثنا و ستایش در برابر کمالی باشد که اثری برای حامد ندارد، ممکن است اثر هم داشته باشد، یعنی حمد لزوماً در برابر عمل زیبا و کمالی نیست که اثری برای حامد داشته باشد، می‌تواند در برابر کمال و عمل جمیلی باشد که حتی اثری برای حامد ندارد، مثلاً گاهی می‌بینیم خداوند ستایش می‌شود بر کمالاتی که هیچ اثری برای حمد کننده ندارد. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَّلِيٌّ مِّنَ الدُّلِّ»^۱ این یک کمال است، ولی کمالی نیست که اثرش به حمد کنند و ستایش‌گر برسد، ولد نداشتن خدا اثری برای ستایش‌گر ندارد، یا شریک نداشتن خدا، پس گاهی از اوقات حمد در برابر کمالی است که اثر برای حامد ندارد و البته در مواردی هم اثر برای حامد دارد، مثل حمد خداوند بر خالقیت و رازقیت. برخی از آیات قرآن دلالت می‌کند بر خلق، رزق، یا مثلاً آیه «فقل الحمد لله الذي نجينا من القوم الظالمين»^۲، خدایی که ما را از قوم ظالمین نجات داد، این حمد از ناحیه حامد در مورد کمالی است اثر برای غیر دارد.

۱. سوره اسراء: آیه ۱۱۱.

۲. سوره مؤمنون: آیه ۲۸.

جهت دوم: جهت دیگر این است که اگر اثر کمال به غیر واصل می‌شود اعم است از اینکه دریافت کننده خود شخص حامد یا ستایش‌گر باشد یا غیر او باشد، یعنی گاهی خداوند را حمد می‌کنیم بخاطر اثری که عمل جمیل او یا کمالی از او به خود ما می‌رسد و ممکن است خدا را حمد کنیم بخاطر اثری که عمل جمیل او برای غیر ما دارد، از این حیث هم اطلاق دارد، پس حمد لزوماً بخاطر وصول اثر به خود ستایش‌گر نیست، من می‌توانم خدا را ستایش کنم به خاطر اثری که مثلاً به قوم یا شخص دیگری رسیده است.

جهت سوم: اینکه حمد چه از سوی ذوی‌العقول باشد و چه غیر ذوی‌العقول، یعنی حامد لزوماً ذوی‌العقول نیستند، ستایش-گران و حمد کنندگان و ثناگویان حتی می‌توانند غیر ذوی‌العقول باشند، چنانچه بعضی از آیات قرآن بر آن دلالت می‌کنند، مثل آیه‌ی «يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ»^۱ یا آیه‌ی «إِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ»^۲ یا آیه‌ی «وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ»^۳، اینها همه غیر انسان هستند، درست است ملائکه ذوی‌العقول هستند ولی رعد یا اشیاء دیگر «إِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» که همه چیز را در این عالم تسبیح‌گوی خدا و حمد کننده خدا می‌داند، این اطلاق دارد و شامل غیر ذوی‌العقول هم می‌شود.

البته یک نکته در اینجا وجود دارد و آن اینکه در مورد رعد و سایر موجودات، مسئله تسبیح به حمد مطرح شده، نمی‌گوید: «یحمد الرعد»، می‌گوید: «یسبح الرعد بحمده» یا «وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» تسبیح به حمد مطرح شده که این را بعداً توضیح می‌دهیم، آنچه اجمالاً در اینجا مد نظر است این است که حمد کننده و ستایش‌گر و ثناگو هم می‌توانند ذوی‌العقول باشند و هم غیر ذوی‌العقول، از غیر ذوی‌العقول مثل همین آیاتی که گفتیم، از ذوی‌العقول مثل آیه «فقل الحمد لله الذی نجینا من القوم الظالمین» یا حکایتی که از حضرت داوود و سلیمان شده است، «فقال الحمد لله»^۴، یعنی حمد هم از قول ذوی‌العقول و هم از غیر ذوی‌العقول در قرآن حکایت شده و لذا حمد از این جهت اطلاق دارد، حامد می‌توانند همه باشند هر چند کیفیت و شکل آن قطعاً متفاوت است.

این یک معنای اجمالی راجع به حمد که اساساً حمد عبارتست از ثنا و ستایش در برابر کمال یا عمل جمیلی که از ناحیه محمود به اختیار صادر شده است.

تفاوت حمد با مدح، شکر و تسبیح

در مقابل حمد سه واژه دیگر (مدح، شکر، تسبیح) داریم که باید اجمالاً به آنها اشاره کرد، فرق حمد با مدح، شکر و تسبیح در چیست؟

۱. سوره الرعد: آیه ۱۳.

۲. سوره الاسراء: آیه ۴۴.

۳. سوره الشوری: آیه ۵.

۴. سوره مؤمنون: آیه ۲۸.

۱. فرق حمد با مدح

در مورد حمد اجمالاً توضیح دادیم، حال باید دید معنای مدح چیست و چه فرقی بین اینها وجود دارد، هرچند علی الظاهر لفظ مدح در قرآن استعمال نشده است، در مورد فرق حمد و مدح چند قول وجود دارد:

قول اول

قول اول این است که حمد فقط در ستایش‌های حق بکار می‌رود ولی مدح در ستایش‌های باطل هم استعمال می‌شود، یعنی از این جهت مدح اعم است.^۱

بررسی قول اول

این فرق به نظر ما ناتمام است چون نقض دارد، در خود قرآن لفظ حمد به مناسبت نسبت به غیر حق هم استعمال شده است، مثل آیه «وَّيَحِبُّونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا»^۲، اینها دوست دارند بخاطر کارهایی که نکرده‌اند و چیزی که انجام نداده‌اند مورد ستایش قرار گیرند، این ستایش به باطل است، کسی که در برابر کاری که انجام نداده انتظار ستایش داشته باشد این ستایش باطل است، لذا این فرق قابل قبول نیست.

قول دوم

قول دیگری که صاحب تفسیر المنار آن را ذکر کرده این است که در مفهوم حمد وصول اثر کمال محمود به غیر نهفته است ولی در مدح اینگونه نیست، یعنی حتماً باید از ناحیه محمود اثری به حامد رسیده باشد، اما مدح می‌تواند هم در مقابل اثری باشد که به مادم رسیده و هم بدون آن اثر باشد.^۳

بررسی قول دوم

اشکال این قول هم با توجه به معنایی که برای حمد در ابتدا گفتیم واضح است که حمد، اعم است از اینکه اثری از ناحیه محمود به حامد برسد یا نرسد، علاوه بر اینکه نقض هم دارد. در قرآن و برخی ادعیه خداوند متعال به واسطه کمالاتی که اثر آن به غیر نمی‌رسد مورد ستایش قرار گرفته است مثل آیه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِّنَ الدُّلِّ» در اینجا چه اثری از عدم ولد و عدم شریک و عدم ولی متوجه حامد می‌شود؟ گرچه در بعضی از اینها ممکن است بگوییم می‌تواند اثری مترتب شود برای حامد، چون مثلاً اگر فرض کنیم خداوند شریک داشت، امور عالم گرفتار فساد می‌شد و این اثرش متوجه غیر می‌شد، اما ولد نداشتن که یک کمال است هیچ اثری برای شخص ستایشگر ندارد، لذا نقض این بیان کاملاً واضح است چون قطعاً کمالاتی هستند که اثری از آنها متوجه غیر نمی‌شود، ولی به خاطر آن‌ها خداوند ستایش می‌شود.

قول سوم

ماده «ح م د» یعنی حمد و ماده «م د ح» یعنی مدح، در اصل یکی است، چون سه حرف دارد و هر دو واژه «ح م د» را دارند منتهی اختلاف در تقدیم و تاخیر این حروف است، اینها مقدم و موخر شده‌اند این اختلاف موجب شده که لفظ

۱. الفروق اللغویة، ص ۲۰۲.
۲. سوره آل عمران: آیه ۱۸۸.
۳. المنار، ج ۱، ص ۵۰.

حمد اختصاص به خداوند پیدا کند ولی مدح به غیر خدا هم اطلاق شود، لذا طبق این بیان لفظ حمد مثل الرحمن است که اختصاص به خداوند دارد و اطلاق آن به غیر خدا صحیح نیست، اگر هم در جایی اطلاق شود به معنای مدح است و به معنای حقیقی خودش نیست، این هم به عنوان یک وجه توسط بعضی از بزرگان ذکر شده است.^۱

بررسی قول سوم

این فرق هم به نظر ما ناتمام است، چون اینکه ماده‌ی این دو واژه یکی است درست است، اینها سه حرف هستند که در هر دو کلمه یافت می‌شوند، اما به چه دلیل ادعا می‌شود که این اختلاف در تقدیم و تاخیر موجب شده حمد مختص به خدا باشد و مدح اعم باشد؟ لذا این یک ادعای بدون دلیل و شاهد است، نه قول لغویین مساعد این معنا است نه استعمالات عرفی آن را تایید می‌کند، و بیشتر به یک استحسان شبیه است، استحسان بدون پشتوانه و شاهد تا یک دلیل، لذا قول سوم هم ناتمام است.

حق در تفاوت بین حمد و مدح

علی ای حال این سه بیان به نظر ناتمام می‌آید لذا حق در تفاوت بین مدح و حمد با توجه به آنچه که ما در مورد معنای حمد گفتیم این است که دو تفاوت اساسی بین حمد و مدح وجود دارد:

۱. حمد فقط در برابر ذوالکمالی است که دارای عقل و فکر و اندیشه باشد، محمود همیشه از ذوی العقول است، اما ممدوح اعم است، لزوماً این چنین نیست که چیزی که مدح می‌شود حتماً باید از ذوی العقول باشد، مثلاً در مورد تلالؤ یک مروارید یا بوی خوش یک گل می‌توانیم بگوییم: من این گل را مدح کردم، من این مروارید را مدح کردم، هرآنچه که در مورد کمال آن شیء گفته می‌شود مدح آن می‌شود ولی نمی‌توانیم بگوییم من این مروارید را حمد کردم یا من این گل را حمد کردم، پس هر ثنا و ستایشی مدح نیست.

۲. حمد در برابر کارهای اختیاری است، یعنی اگر ثنا شونده اختیاراً کاری از او سر بزند یا کمالی در او پدید بیاید، مورد ستایش قرار می‌گیرد، ولی مدح اعم است، هم درباره‌ی امور اختیاری و هم امور غیر اختیاری استعمال می‌شود، مثلاً کسی که چهره‌ی زیبای یک انسان یا صوت خوش او را ستایش می‌کند، این مدح است، نمی‌گویند چهره‌ی زیبای این انسان را حمد کرد، البته ممکن است ما در فارسی هر دو را به یک معنا بدانیم چون حمد را به معنای ستایش و مدح را هم به ستایش معنا می‌کنیم، ولی در لغت عرب بین اینها فرق است، ستایش در مورد یک عمل اختیاری اگر باشد حمد می‌شود، چهره‌ی زیبای یک انسان که اختیاری نیست، پس اگر چهره‌ی زیبای یک انسان را ستایش کند مدح می‌شود، البته در مواردی هر دو با هم صادق هستند، هم می‌تواند مدح باشد و هم حمد، مثلاً در مورد انفاق، کسی که اختیاراً از اموال خود انفاق می‌کند هم می‌توانیم بگوییم حمد شده و هم می‌توانیم بگوییم مدح شده است.

۱. مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۳۰.

پس در مجموع اگر بخواهیم تفاوت بین حمد و مدح را در یک جمله بیان کنیم می‌توانیم بگوییم: حمد و مدح نسبت به یکدیگر عام و خاص مطلق هستند، هر حمدی مدح است ولی هر مدحی حمد نیست، این محصل فرق بین مدح و حمد است.

فرق بین حمد و تسبیح

تسبیح به معنای تنزیه از هر نقصی است مطلقاً، تسبیح مختص به خداوند است، وقتی ما می‌گوییم مختص به خداوند است یعنی ما نمی‌توانیم غیر خدا را تسبیح کنیم اگر هم بکار برود مجاز است چون تنزیه غیر خدا از نقص معنا ندارد، تسبیح فقط در برابر ذات اقدس الهی است، آیه‌ی «إِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»^۱، «هیچ چیزی در این عالم نیست إلا اینکه به سبب حمدش خداوند تبارک و تعالی را تسبیح می‌کند، ولی شما تسبیح این اشیاء را درک نمی‌کنید» این اشیاء اعم از جمادات و نباتات و حیوانات و البته انسان است.

لکن نکته‌ای در اینجا وجود دارد و آن اینکه چرا این موجودات خدا را به حمدشان تسبیح می‌کنند؟ تسبیح به حمد یعنی چه؟ تنزیه خدا از نقص به حمدشان، این را باید توضیح دهیم. یا این آیه‌ی «سبحان الله عما یصفون»^۲، خداوند از آنچه که دیگران توصیف می‌کنند منزّه است.

پس تسبیح به معنای تنزیه از نقص است ولی باید مسئله تسبیح به حمد روشن شود و بعد از آن هم فرق حمد و شکر معلوم گردد که ان‌شاءالله در جلسه بعد بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. سوره الاسراء: آیه ۴۴.

۲. سوره صافات: آیه ۱۵۹.